



تأثیر افلاک در زمین

از دیدگاه حکمت طفره محال بوده و برای رسیدن تمامی فیوضات از عالی به دانی بایست که سلسله مراتبی طی شده و امور به اسبابی جاری شود.

از این جهت محال است که سفلیات عالم جسم فیضی را مستقیماً از مشیت که مبدأ فیض است دریافت کنند، و باید سلسله مراتب مربوطه یعنی جسم مطلق، عرش، کرسی و افلاک واسطه شده و از شدت حرارت آن بکاهند تا بدین ترتیب فیوضات به زمین و زمینیان منتقل شود.

حال تأثیر افلاک بر زمین که فاعل و مفعول مستقیم یکدیگرند، بر سه نوع قابل تقسیم است.

1- مؤثر در بوجود آمدن مرکبات سفلی (موالید یا موجودات عنصری)، چراکه عناصر به خودی خود قابل ترکیب بر موازین و مقادیر خاص نبوده و نیازمند جنبه فاعلیت افلاک میباشند، که توضیح چگونگی آن در مطلب [از دواج افلاک و عناصر](#) گذشت.

2- مؤثر در صفات مرکبات سفلی، که تحت عنوان احکام نجوم بحث میشود و مباحثی از جمله طالع بینی، زایچه و سعد و نحس ها در آن مطرح است، که در احکام فقهی، آداب و سنن، ادعیه و انکار و سایر مسائل دینی نیز دخیل است.

3- مؤثر در حالات و اوضاع ظاهری زمین و مرکبات سفلی، از جمله تأثیر نور و گرمای خورشید یا تأثیر ماه بر جزر و مد و سایر تأثیرات مستقیم مختلف.

در آینده به جزئیات مذکور خواهیم پرداخت، اما در این مطلب به مطلق تأثیر علویات (افلاک و ما يتعلق به) بر سفلیات (زمین و عنصریات) می پردازیم، چرا که بیشتر فقهاء مانند شیخ مفید، سید مرتضی، سید بن طاووس، علامه مجلسی، شیخ انصاری و غیره... منکر تأثیرات مذکور شده و آن را کفر دانسته اند و بالتبع حکم به تحریم علم نجوم داده اند.

اما برخی از احادیث مربوطه از این قرار است:

1- امام صادق علیه السلام میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ رُوحَ الْقُدُسِ وَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْهَا وَ لَيْسَتْ بِأَكْرَمَ خَلْقِهِ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ أَمْرًا أَلْقَاهُ إِلَيْهَا فَأَلْقَاهُ إِلَى النُّجُومِ فَجَرَتْ بِهِ.**

یعنی: همانا خداوند تبارک و تعالی روح القدس را خلق نمود و از او خلقی را نزدیک تر به خودش خلق نمود. و خلقی گرامی تر از او نیست، پس زمانی که خداوند امری را اراده کند، بسوی او می افکند پس روح القدس می افکند آن امر را به سوی ستارگان، پس جاری میشود به آن.

2- در احتجاج هشام بن حکم، زندیق از امام صادق علیه السلام میپرسد **مَا تَقُولُ فِيمَنْ زَعَمَ أَنَّ هَذَا التَّدْبِيرَ الَّذِي يَظْهَرُ فِي هَذَا الْعَالَمِ تَدْبِيرُ النُّجُومِ السَّبْعَةِ** امام علیه السلام میفرماید: **يَحْتَاجُونَ إِلَى دَلِيلٍ أَنَّ هَذَا الْعَالَمَ الْأَكْبَرَ وَالْعَالَمَ الْأَصْغَرَ مِنْ تَدْبِيرِ النُّجُومِ الَّتِي تَسْبَحُ فِي الْفَلَكَ وَ تَدُورُ حَيْثُ دَارَتْ مُتَعَبَةً لَا تَفْتُرُ وَ سَائِرَةٌ لَا تَقِفُ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ كُلَّ نَجْمٍ مِنْهَا مُوَكَّلٌ مُدَبَّرٌ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْعَبِيدِ الْمَأْمُورِينَ الْمَنْهِيِّينَ فَلَوْ كَانَتْ قَدِيمَةً أَزَلِيَّةً لَمْ تَتَغَيَّرْ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ**

خلاصه معنی این است که زندیق میگوید چه میفرمایید پیرامون کسی که بگوید افلاک هفتگانه تدبیر عالم را میکنند. حضرت میفرماید هر ستاره ای موکل و مدبر است اما بندگان هستند که مأموریتی را دارند و اگر قدیم و ازلی میبودند، از حالی به حالی تغییر نمیکردند. مراد این است که در تأثیرات خود استقلال نداشته و به امر خداوند امورات را جاری می نمایند.

3- چنانکه گفتیم، در آداب و سنن موارد بسیاری است که مشعر به تأثیر افلاک است، از جمله: **نَهَى عَنْ الْحِجَامَةِ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ إِذَا كَانَتْ الشَّمْسُ فِي الْعَقْرَبِ وَ مِيفَرْمَايَنْدَ مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَ الْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ، لَمْ يَرِ الْحُسْنَى** یا آنکه در تزویج میفرماید **وَ اتَّقِ التَّزْوِيجَ إِذَا كَانَ الْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَزَوَّجَ وَ الْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرِ خَيْرًا أَبَدًا** و در مورد جماع میفرماید **أَنَّ جَمَاعَهُنَّ وَ الْقَمَرُ فِي بُرْجِ الْحَمَلِ أَوْ الدَّلْوِ مِنَ الْبُرُوجِ أَفْضَلُ وَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ فِي بُرْجِ الثَّوْرِ لِكُونِهِ شَرَفَ الْقَمَرِ.**

و از این موارد در احادیث اهل بیت علیهم السلام بسیار یافت میشود که روشن است افلاک و اوضاع آن بر احوال انسان تأثیر دارد. چرا که در صورت عدم تأثیر، رعایت احوال افلاک در احکام و سنن عمل لغوی میشود.

و در نوع سوم از تأثیرات، امام علیه السلام در حدیث مفضل موارد بسیاری را در تأثیرات آسمان و خورشید و ماه و ستارگان بر تمامی موجودات و اوضاع زمین بیان میفرماید که بعضی از فقرات آن را ذکر میکنم:

میفرماید: اینک در حرکت خورشید در برجهای دوازده گانه برای گردش سال و تدابیر نهفته در آن

بیندیش. این گشتن خورشید باعث پدیدار شدن فصول «زمستان، تابستان، بهار و پاییز» میگردد. با این گردش خورشید، غلات و میوه ها می‌رسند و به پایان خود می‌رسند و باید از نو، رشد و نمو کنند. نمی‌نگری که يك سال به قدر حرکت و سیر خورشید از «حمل» تا «حمل» است؟ و از هنگام آفرینش جهان هستی تاکنون همین سال و ماه و ... وسیله سنجش زمان است و مردم با آن، عمر و گذشت زمان، وقت پرداخت و دریافت دیون و دیگر اجازات و معاملات و امور دیگر را تنظیم و حساب می‌کنند و با حرکت دورانی خورشید سال کامل می‌شود و محاسبه زمان درست میگردد...

ای مفضل! در ستارگان و اختلاف سیر آنها بنگر. برخی از فلک خود بیرون نمی‌روند و تنها با شماری از ستارگان در حرکت اند و برخی دیگر هیچ قید و بندی ندارند، مطلق العنانند و در بروج می‌گردند و راه جدایی راه می‌پیمایند. هر کدام از ستارگان دو سیر و حرکت متفاوت دارند: یکی عام و با فلک به سوی مغرب است و دیگری خود به خود و به جانب مشرق؛ مانند مورچه ای که بر سنگ آسیاب می‌چرخد در این صورت، سنگ آسیاب به جانب راست می‌گردد، و مورچه به جانب چپ. مورچه در این حالت دو حرکت مختلف دارد: یکی خود به خود است که به جلو خود متوجه است و دیگری حرکت اجباری است که سنگ آسیاب او را بر خلاف آنچه می‌چرخد، از پشت می‌چرخاند...

اگر کسی بپرسد: چرا برخی از ستارگان آن گونه گروهی حرکت می‌کنند و شماری این گونه انتقالی حرکت می‌کنند و تا حدی آزادند؟ پاسخ می‌دهیم: اگر همه آنها در يك جا حرکت میکردند دیگر نمی‌شد که از حرکت انتقالی ستارگان و انتقال از برجی به برج دیگر بهره و راهنمایی جست؛ زیرا می‌توان از انتقال خورشید و دیگر ستارگان به منازلشان به وقایع جهان و آنچه واقع می‌شود پی برد.

نیز اگر همه در انتقال بودند منازلی نداشتند که شناخته شوند؛ زیرا هنگامی می‌توان به انتقال پی برد که ثوابتی در میان باشد... الی آخر حدیث که به علت طولانی شدن مطلب ذکر نمیکنم.

حال تعجب میکنم از چنین فقهاء بزرگی که منکر تأثیر افلاک شده و بدتر آنکه آن را کفر دانسته اند، در حالی که تصریحات بسیاری در احادیث شده و عقل نیز حکم میکند که اگر برای دانه فلفلی تأثیر قائلیم و به دانستن این تأثیر کافر نشده ایم، چگونه برای زحل و مریخ و امثال آن تأثیر قائل نباشیم و این قول را برابر با کفر بدانیم.

و در شریعت نیز که علم تخصصی فقهاست، اگر یادگیری علم نجوم حرام باشد، چگونه بفهمیم که سیارات در چه صورتی بوده و بر شرف و طالع کواکب چگونه آگاه شویم که طبق آن آداب و سنن مربوطه را به عمل آوریم.

البته ممکن است که برخی منجمین قدیم، استقلالی برای افلاک قائل شده و حکم آن را محتتم و به جبر دانسته اند که این علماء نیز به مقابله با ایشان برخاسته اند، اما آنچه ما میگوییم کاملاً متفاوت بوده و افلاک را تنها اسبابی میدانیم که در سیر انتقال فیوضات قرار گرفته اند، **أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ.**

و لازم است برای روشن شدن بیشتر مطلب عرض کنم که **اولاً** تأثیر افلاک به جبر نیست، یعنی ابتدا فعلی از ایشان صادر میشود اما در زمین جبری برای دریافت آن نیست و در صورتی تأثیر خواهد داشت که مفاعیل سفلی استعداد و قابلیت دریافت آن را داشته باشند و در این صورت مؤثر خواهد بود. مانند

تأثیر نور و حرارت خورشید که در سنگ و صخره تأثیری نمیکند اما بر آب تأثیر میکند بر گیاهان تأثیر میکند و غیره... همینطور تأثیر سعد و نحس حالات کواکب و غیره بر کسی که قابلیت آن را پیدا کرده باشد اثر خواهد گذاشت، چنانکه بعضی از سنن و مستحبات را انجام میدهیم و قابلیت ما تغییر میکند، بلایی دفع میشود، عمری دراز میگردد و بالعکس.

و از این جهت است که بسیاری از احکام منجمین درست در نمی آید چرا که ایشان علم به سفلیات ندارند و تنها میفهمند که مثلاً اگر فلان سیاره با فلان صورت فلکی قرین شد موجب فلان امر است و خبر از قابلیت ها ندارند. و علم به سفلیات بسیار مبسوط تر از علم نجوم میباشد چرا که با تفصیل و جزئیات بسیاری است.

و ثانیاً خود افلاک نیز توسط مشاعر باطنی انسان و نیت اعمال تأثیر میپذیرند و در تأثیراتی که پس از آن بر زمینیان خواهند گذاشت تغییر صورت میگیرد. و آنچه گفتم سر تأثیر افکار مثبت و منفی بر زندگی انسان، چشم زخم و تأثیرات اعمال شرعیه مانند صدقه، صله رحم و امثال آن میباشد.

در این مطلب به همین مقدار اکتفا میکنم و انشاءالله در مطالب بعدی، مباحث هستی شناسی و نجوم را ادامه خواهیم داد.